

**استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**جلسات علمی**

**رمضان المبارک 1446.ق**

**موضوع: روش‌های رفع اجمال با تکیه بر احادیث فقهی**

15 /12 /1403

تقریر جلسه 4

مقرر: مسعود عطارمنش

# روش‌های رفع اجمال: مرور مباحث گذشته

برای شروع بحث امروز گزارشی از بحث‌های پیشین ارائه می‌دهم. در خصوص روش‌های رفع اجمال گفته شد رفع اجمال گاهی در مورد آیات مجمل و گاهی نیز در مورد روایات مجمل است. در مورد آیات مجمل، رفع اجمال یا با استناد به آیات دیگر انجام می‌شود، یا با توجه به شأن نزول، و یا با عنایت به روایات.

نکته‌ای که در مورد رفع اجمال با عنایت به آیات دیگر مطرح شد، این بود که صرفاً وجود یک لفظ مشابه در آیه‌ای دیگر، که معنای آن لفظ در آن آیه مشخص است، دلیل بر این نیست که همان معنا در آیه مجمل نیز مقصود باشد. بلکه باید نکات تکمیلی دیگری نیز مد نظر قرار داد. به عبارت دیگر، اگر در آیه‌ای دیگر قرینه‌ای بر مراد از آن لفظ وجود داشته باشد، این امر به تنهایی کافی نیست و باید در آیه ما نحن فیه نیز قرینه‌ای بر مراد وجود داشته باشد.

همچنین، در خصوص رفع اجمال با عنایت به شأن نزول نیز اشاره شد که شأن نزول یا باید اطمینان‌بخش باشد یا از طریق خبر معتبر ثابت شده باشد. این نکته را نیز افزودیم که معمولاً در مواردی که آیات مجمل هستند، شأن نزول‌های مختلفی نقل شده‌اند و معمولاً در موارد مجمل، اتفاق نظر بر یک شأن نزول وجود ندارد؛ به همین دلیل، عموماً در این‌گونه موارد، حتی برای نظرداشت شأن نزول نیز باید به روایات مراجعه کرد.

در رفع اجمال با عنایت به روایات نیز چند نکته باید مد نظر قرار گیرد. اول اینکه، سند روایات معتبر باشد. دوم اینکه، در مواردی که روایات مختلف در ذیل یک آیه وارد شده‌اند، باید بررسی شود که نسبت به این روایات مختلف چه باید کرد. در این خصوص گفته شد:

یک نکته آن است که ممکن است نوعی جامع‌گیری بین این روایات صورت گیرد.

نکته دیگر این است که ممکن است برخی از این روایات مربوط به ظَهر قرآن و برخی دیگر مربوط به بَطن قرآن باشند. در این صورت، با توجه به ظاهر بودن یا باطن بودن معانی مختلفی که برای آیه قرآن بیان شده‌اند، باید اقدام به جمع‌ بین این معانی کرد.

البته همۀ اینها نیازمند توضیحاتی است که قصد دارم امروز با ذکر یک مثال، که اتفاقاً در آن مثال تمام مراحل و روش‌هایی که بیان شدند موجود هستند، این بحث را ادامه دهم. آیه شریفه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[1]](#footnote-1) موضوع بحث امروز ما خواهد بود.

## اصطلاح جری و تطبیق

قبل از پرداختن به این موضوع، یک نکته‌ای را عرض کنم: در روایات ما، مفهومی به عنوان "جری" وجود دارد که بر این اساس، آیات قرآن جاری هستند و جریان پیدا می‌کنند؛"جرت الآیه". مرحوم علامه طباطبایی بر اساس این روایات، مبنایی تحت عنوان "جری و تطبیق" استخراج کردند و در بسیاری از مواضع این مبنا را مطرح فرمودند.

معنای "جری و تطبیق"، همان بحثی است که پیش‌تر عرض کردم: اگر بتوان معانی مختلف را با هم جمع کرد و برای آنها یک جامع قائل شد، این امر می‌تواند در قالب "جری" توجیه شود. این موضوع هم در بحث ظاهر و باطن و هم در بحث یافتن یک جامع بین معانی مختلفی که برای یک آیه در روایات ذکر شده‌اند، مفید است. بنابراین، این آیاتی که به "جری" اشاره دارند می‌توانند سودمند باشند.

اینک فقط به این آیات "جری" اشاره می‌کنم و یک روایتی هم در این زمینه بیان خواهم کرد. بحثی که امروز می‌خواهم دنبال کنم، در مورد آیه شریفه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[2]](#footnote-2) است، که تمام روش‌هایی که در این مرحله اول بیان شدند، در این آیه شریفه قابل دنبال کردن هستند.

در برخی از موارد، کاربرد "جرت" به‌صورت خاص برخی روایات، بین نزول آیه و جریان آن تفاوت قائل شده‌اند. به عنوان مثال، در تفسیر عیاشی جلد 1، صفحه 147، رقم 482 در مورد یک آیه آمده است: «نزلت فی عثمان و جرت فی معاویه و اتباعهما». این عبارت نشان می‌دهد که "جری" به معنای توسعه و گسترش معنا از مورد نزول آیه به موارد دیگر است.

بعضی موارد دیگری که من در اینجا یادداشت کرده‌ام، را ملاحظه بفرمائید:

1. تفسیر عیاشی

- جلد 1، صفحه 61، رقم 102

- جلد 1، صفحه 203، رقم 6

2. الکافی

- جلد 1، صفحه 268، رقم 10

- جلد 1، صفحه 288، رقم 2

3. علل الشرایع

- صفحه 205، رقم 2

- صفحه 206، رقم 4

این منابع نمونه‌هایی از نحوه به‌کارگیری مفهوم "جری" را نشان می‌دهند.

حال این مواردی که ذکر شد، برخی از نمونه‌ها و مصادیق مربوط به این جریان هستند. در خصوص "جرت"، من قصد دارم یک روایتی را بیان کنم که ارتباط این قاعدهِ "جریان" را با مفاهیم "ظهر" و "بطن" روشن‌تر می‌کند.

این روایت، صحیحه فضیل بن یسار است که در بصائر الدرجات صفحه 196، رقم 7 وارد شده است. همچنین این روایت در تفسیر عیاشی جلد 1، صفحه 11، رقم 5 نیز آمده است. به نظر می‌رسد که این روایت در اافی نیز موجود باشد، اما من رقم دقیق آن را در کافی یادداشت نکرده‌ام، اما در ذهنم هست که این روایت در کافی نیز وجود دارد.

بصائر الدرجات: عن فضيل بن يسار: سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن هذِهِ الرِّوايَةِ: «ما مِنَ القُرآنِ آيَةٌ إلّا ولَها ظَهرٌ وبَطنٌ». فَقالَ: ظَهرُهُ تَنزيلُهُ ، وبَطنُهُ تَأويلُهُ ، مِنهُ ما قَد مَضى‏ ، ومِنهُ ما لَم يَكُن ، يَجري كَما يَجرِي الشَّمسُ وَالقَمَرُ ، كما (در بصائر «کما» است. **شاگرد**: در بحار در نسخۀ علامه از بصائر، «کلّما» به جای «کما» آمده است. **استاد**:بله.)جاءَ تَأويلُ شَي‏ءٍ مِنهُ يَكونُ عَلَى الأَمواتِ كَما يَكونُ عَلَى الأَحياءِ ، قالَ اللَّهُ: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّ سِخُونَ فِى الْعِلْمِ) نَحنُ نَعلَمُهُ.

در تفسیر عیاشی، عبارت به صورتی روشن‌تر بیان شده است. نخست اشاره می‌شود که «مِنهُ ما لَم یَکُن بعدُ»؛ به معنای آن‌که برخی از مصادیق یک آیه هنوز واقع نشده‌اند. سپس توضیح داده می‌شود که برخی از موارد مربوط به شأن نزول آیه هستند، اما برخی دیگر مصادیقی هستند که در آینده واقع خواهند شد و به مصداق آیه تبدیل می‌شوند. بنابراین، عبارت «مِنهُ ما لَم یَکُن بعد» به این معناست که برخی از مصادیق هنوز آشکار نشده‌اند. این عبارت با شفافیت و وضوح بیشتری بیان شده است.

**شاگرد**: در خود بصائر نیز در یک موضع «کما» و در موضع دیگر «کلّما» آمده است. این روایت در دو باب آمده است. در جلد 1 صفحۀ 203 «کلّما» آمده است.

**استاد**: بسیار خب. آن هم فضیل بن یسار است.

**شاگرد**: بله.

**استاد**: ادامه روایت به چه شکل است؟

**شاگرد**: ُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاء.

در تفسیر عیاشی، این عبارت به صورت زیر بیان شده است: "کُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَیْءٌ وَقَعَ".

## اصطلاح تأویل

اصطلاح «تأویل» در اصل به معنای مصداق یک خبر است؛ بنابراین، عبارت «کُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَیْءٌ» به این نکته اشاره دارد که مصادیق آیه به صورت تدریجی تحقق می‌یابند. به عبارت دیگر، هر موردی از موارد مربوط به آیه که رخ دهد، به منزله مصداقی از آن آیه قرار می‌گیرد.

تعبیر مشابهی نیز در صحیحه حمران بن أعین درباره تفسیر ظهر قرآن و بطن آن آمده است که به همین شیوه توضیح داده شده است. عن حمران بن أعين : سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام : عَن ظَهرِ القُرآنِ وبَطنِهِ فَقالَ: ظَهرُهُ الَّذينَ نَزَلَ فيهِمُ القُرآنُ ، وبَطنُهُ الَّذينَ عَمِلوا بِمِثلِ أعمالِهِم ، يَجري فيهِم ما نَزَلَ في اُولئِكَ معانی الاخبار صفحه 259 رقم11؛ در ادامه بحث‌هایی در این زمینه مطرح خواهیم کرد.

در چیستی معنای ظاهر و باطن، مرحوم سید رضی در کتاب «المجازات النبویه» صفحه ۲۳۶ به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند و تفسیری از این روایت ارائه داده‌اند که قرآن دارای دو بعد است: ظاهر و باطن . البته من قصد ندارم به طور مستقیم وارد این بحث‌های تفصیلی شوم.

به طور خلاصه، آنچه در اینجا مد نظر است، این است که معنای «ظاهر» و «باطن» را نباید تنها به معنای ظاهری و باطنی که در این بحث‌ها بیان شده است، محدود کرد. یعنی اگر هم این دو واژه را به عنوان مصادیقی برای جامع در نظر بگیریم، مصداق «باطن» به معنای آن چیزی است که پنهان است و آشکار نیست و ذهن عرف متعارف قادر به درک آن نیست.

از خود واژه «باطن» نیز همین معنا استفاده می‌شود؛ یعنی آنچه پوشیده و غیرقابل مشاهده است. بنابراین، در اینجا قصد داریم «باطن» را به همین معنا تفسیر کنیم. البته بحث‌های مربوط به جریان قاعده جری ، تطبیق و سایر مباحث مرتبط، نیازمند بررسی‌های گسترده‌تری است که من قصد ندارم به آن‌ها بپردازم. تنها به این نکات اجمالی اشاره می‌کنم.

شاگرد: مصداق پنهان یا مفهوم پنهان؟

در اینجا همین موضوع را قصد دارم توضیح دهم. این مقدار را بیان کنم و توضیح آن را در ادامه خواهم داد. منظور از "باطن قرآن" چیزی است که پنهان است، حال مفهوم پنهان یا مصداق پنهان بودنش را در ادامه توضیح خواهم داد.

## تطبیق مباحث پیش‌گفته بر آیۀ شریفۀ ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾

آیه شریفه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[3]](#footnote-3) از دیرباز در کتب تفسیری مورد بحث قرار گرفته است که مراد از "اتمّوا" چیست. برای کلمه "اتم" در لغت دو معنا ذکر شده است:

یکی اینکه "اتم" به معنای انجام کامل یک عمل است، مانند "اتم الصوم"، که به معنای انجام کامل عمل روزه است. این آیه شریفه نیز آمده است:﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾[[4]](#footnote-4)

سپس در این آیه شریفه آمده است: ﴿أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ به این معنا که از لحظه‌ای که ٰ﴿يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾، یعنی زمانی که روز آغاز می‌شود و اولین لحظه طلوع فجر است، فرمان داده شده است که ﴿أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾. این بیانگر این است که باید یک روزه کامل به جا آورید. به عبارت دیگر، در شب نیازی به روزه گرفتن و امساک نیست، بلکه خوردن، آشامیدن و برقراری رابطه با همسران جایز است. اما پس از طلوع فجر، باید یک روزه کامل را به درستی انجام دهید.

یکی از معانی "اتم" به این معناست که یک عمل کامل به جا آورده شود.

معنای دیگر "اتمّ" این است که عملی را که آغاز شده است، نگذارید ناقص باشد و آن را به طور کامل به پایان برسانید. یعنی ناظر به عمل آغازشده شده است. در مورد آیه شریفه ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[5]](#footnote-5)، از دیرباز هر دو تفسیر در میان مفسّران مطرح بوده است. اگر به تفسیر "جامع البیان"[[6]](#footnote-6) طبری مراجعه کنید، ملاحظه خواهید کرد که هر دو نظر از سوی مفسران عامه و پیشینیان مفسران عامه نقل شده است. پس از آن، خود طبری نیز به این شکل اظهار نظر کرده است که در این آیه هر دو احتمال وجود دارد و آیه مجمل است. به طور خلاصه، به اجمال درباره این آیه حکم کرده است.

نتیجه بحث عمدتاً در خصوص عمره مشخص می‌شود. وجوب حج به عنوان یک فرض مسلم قلمداد شده و در این باره بحثی نیست. اما در مورد عمره، گاهی بحث بر سر این بوده است که آیا عمره واجب است یا نه. از دیرباز این موضوع مورد مناقشه بوده و به این آیه شریفه تمسک شده است. در اینجا، بر وجوب اصل عمره استدلال شده و انجام عمره به عنوان یک وظیفه شرعی مطرح گردیده است.

طبری می‌گوید: از آنجا که این آیه مجمل است، ممکن است معنای آن این باشد که اگر عمره را آغاز کردید، باید آن را به طور کامل به پایان برسانید. اما این بدین معنا نیست که حتماً باید آن را شروع کنید. بلکه وجوب آن مشروط است؛ یعنی اگر شروع کردید، باید آن را تمام کنید. بنابراین، از این آیه نمی‌توان استفاده کرد که حتماً باید عمره را آغاز کنید. بر همین اساس، طبری معتقد است که نمی‌توان به این آیه درباره وجوب عمره تمسک کرد. عبارت ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾[[7]](#footnote-7)به یک معنا مجمل است، زیرا کلمه "اتموا" دارای دو معنا است: یکی اینکه به معنای انجام دادن یک عمل کامل است، مشابه عبارت "ضیّق" که در اصطلاح معروف است. مثلاً وقتی می‌گویند "ضیِّق فم الرکیة"، کلمه "ضیّق" هم به معنای "تنگ گرفتن" است و هم به معنای "تنگ کردن". اما منظور از "ضیّق" این نیست که دهانه چاه ابتدا گشاد باشد و سپس آن را تنگ کنیم؛ بلکه معنای آن این است که از همان ابتدا دهانه چاه را تنگ بگیرید. یعنی وقتی دارید چاه را می‌سازید، دهانه آن را گشاد ایجاد نکنید. بنابراین، کلمه "ضیّق" به عنوان یک لفظ مشترک، بین دو مفهوم "تنگ گرفتن" و "تنگ کردن" مشترک است. اما مفهوم "تنگ گرفتن" مفروض بر این نیست که چاهی وجود داشته باشد و بخواهیم آن را تنگ کنیم؛ بلکه منظور این است که در هنگام احداث چاه، دهانه آن را از همان ابتدا تنگ بگیرید.

کلمه "اتمّ" نیز همان دو معنا را داراست: یا به معنای آوردن یک عمل کامل است، یا به معنای اینکه عملی را که آغاز کرده‌اید، به طور کامل به پایان برسانید. به عبارت دیگر، اتمام یا به معنای انجام دادن عملی به صورت کامل است، یا به معنای تکمیل کردن عملی است که قبلاً شروع شده است.

نکته اول آن‌که ممکن است فردی استدلال کند که در آیه مربوط به صوم، ﴿أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾ معنای "اتمام" به این صورت است که باید روزه را به طور کامل به جا آورد (یعنی ایجاد عمل کامل). و سپس بخواهد این تفسیر را به عنوان قرینه برای آیه ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ قرار دهد و بگوید که این آیه نیز به معنای آوردن حج و عمره به صورت کامل است.

اما همان‌طور که اشاره شد، این استدلال ناتمام است. اینکه در آیه صوم، یکی از معانی "اتمام" به کار رفته باشد، دلیلی بر این نیست که در آیه حج و عمره نیز همان معنا مد نظر باشد. زیرا کلمه "اتمّ" دارای دو معناست و اینکه در یک آیه به یکی از این معانی اشاره شود، لازمه‌اش این نیست که در آیه دیگر نیز همان معنا مد نظر باشد. بنابراین، نمی‌توان به سادگی از آیه صوم برای تفسیر آیه حج و عمره استفاده کرد.

نکته دوم این بحث با توجه به شأن نزول است. همان‌طور که گفته شد، برای بررسی شأن نزول، باید به روایات مراجعه کرد. روایاتی که در ذیل آیه ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ وارد شده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

1. روایاتی که صریحاً آیه را تفسیر کرده‌اند:

این روایات به وضوح بیان می‌کنند که معنای آیه ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ این است که "حج و عمره را به طور کامل به جا آورید" (ایتوا بهما تامَّین). این تفسیر نشان می‌دهد که مراد از آیه این نیست که حج یا عمره‌ای که ناقص است یا شروع شده است، کامل شود؛ بلکه منظور انجام کامل حج و عمره است. برای این موضوع می‌توان به وسائل الشیعة، جلد 11، صفحه 7 مراجعه کرد. در اینجا روایاتی وجود دارند که در باب فرض حج و عمره بیان شده‌اند. در این باب روایاتی وجود دارد که در آن از مفاد این آیه سؤال شده و حضرت فرموده‌اند اینها فرض هستند. این مطلب نشان می‌دهد واژۀ «اتمام» در این آیه، به معنای انجام کامل عمل است، نه کامل کردن عمل آغازشده.

2. روایاتی که صریحاً به آیه اشاره ندارند، ولی می‌توان استظهار کرد ناظر به آیه هستند:

«مِن تمام الحج و العمرة أن تحرم من المواقيت التی وَقَّتَها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». از تمام حج و عمره این است که احرام شما از میقات باشد. اگر مراد از آیه ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ این باشد که حجی را که آغاز کرده‌اید کامل نمایید، این نمی‌تواند به نحوه شروع اشاره داشته باشد. این روایت می‌گوید که این آیه نحوه شروع را نیز بیان می‌کند که چگونه شروع نمایید.

یک روایت دیگر در منابع عامه نقل شده است که البته در روایات ما این روایت تخطئه شده است؛ لیکن اصل این روایت به این معنا اشاره دارد و می‌گوید: «مِن تمام الحج أن تحرم من دُوَیرة أهلک»[[8]](#footnote-8)، یعنی اگر می‌خواهی حج تو انجام شود، از خانه خود مُحرم شو.

روایات ما می‌گوید نه، از خانه ات محرم شدن، تمامیت حج را به دنبال ندارد. روایات ما این روایت را تخطوه کرده‌اند و گفته‌اند که اگر قرار بود تمام حج از خانه محرم شدن باشد، پیغمبر تا مسجد شجره با لباس معمولی نمی‌آمدند. این قطعی است که پیغمبر در مسجد شجره محرم شده‌اند و در ذوالحلیفه محرم شده‌اند. بنابراین، عمل خود پیغمبر که مبین تمامیت حج است، نافی این روایت است. ولی من به آن جهت توجهی ندارم که این روایت خود از روایات مجعول است؛ بلکه این روایت جعلی بر اساس این ذهنیت است که ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ ناظر به این است که شما باید عمل تام انجام دهید. می‌گوید عمل تام این است که احرام شما از خانه باشد. روایاتی که این روایت را تخطئه کرده است می‌گوید شروع حج از خانه را تخطئه کرده نه آن ذهنیتی که پشت این مسأله است؛ ذهنیت پشت مسأله این است که ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ یعنی حج و عمره را به صورت کامل تحویل دهید.

مقصود آن‌که، خود این عبارت «مِن تمام الحج و العمرة أن تحرم من المواقيت التی وقتها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» نیز شاهد بر این است که ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ به معنای انجام دادن حج و عمره به صورت تام و کامل است نه به معنای تمام کردن عملی که آغاز شده.

**شاگرد**: استاد، چرا این روایت به عنوان تفسیر برای آیه در نظر گرفته شده است؟

**استاد**: اصلاً عبارت «تمام الحج و العمرة» به چه چیزی اشاره دارد؟ واضح است که این عبارات به مفاهیمی که در فضای معنایی آن دوره وجود دارد، اشاره دارند.

**شاگرد**: لغت «تمام» قطعاً قابل انطباق است.

**استاد**: خیر، اینطور نیست که بدون دلیل این تعبیر را به کار برد و بگوییم «تمام الحج و العمرة» چیست. این عبارات پیش‌زمینه‌هایی دارند. همین پیش‌زمینه‌هاست که باعث می‌شود تا تعبیرات خاصی از این عبارات ارائه شود.

**شاگرد**: شاید معنای جامعی ... .

استاد: اصلاً این دو معنا قابل ادغام نیستند. دو فرض متفاوت وجود دارد: یک فرض این است که شما عملی را که آغاز شده است، کامل کنید. این یک معناست. معنای دیگر این است که عملی هنوز آغاز نشده باشد. فرض بر این است که عمل هنوز شروع نشده است و باید به آن عمل تام و کامل پرداخته شود. این دو معنا، دو مفهوم جداگانه هستند که جامع عرفی ندارند. البته با تکلّف می‌توانید جامع ساختگی ارائه دهید، ولی از نظر عرفی، این دو معنا متفاوت هستند. عرض کردم، مثل «ضیق فمن رکیه»؛ «تنگ کردن» و «تنگ گرفتن» دو معنای متفاوت برای کلمه «ضیق» هستند. نمی‌توان کلمه «ضیق» را هم به معنای «تنگ کردن» و هم به معنای «تنگ گرفتن» به کار برد. بله، بحث استعمال اکثر از معنا نکته دیگری است که در این باره وجود دارد و من در ادامه به آن خواهم پرداخت.

از این روایات به وضوح استنباط می‌شود که آیه ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ ناظر به این است که باید دو عمل حج و عمره را به طور کامل انجام داد. بنابراین، این روایات توسط برخی به عنوان استدلال بر این موضوع که حج و عمره با شروع واجب می‌شوند، استفاده شده است؛ حال آنکه نمی‌توان از این آیه چنین استدلالی کرد. این آیه ناظر به اصل وجوب حج و عمره است، نه اینکه حجی که آغاز شده است، اتمامش واجب باشد. برخی گفته‌اند حتی حج مستحب نیز پس از شروع، واجب می‌شود. آنها گفته‌اند که عمره مستحب است، ولی هرگاه آغاز شد، باید آن را به طور کامل به پایان رساند. اما این دو مورد، دو فضای مختلف و دو معنای متفاوت دارند. اگر بخواهیم هر دو معنا را در نظر بگیریم، باید از باب استعمال اکثر از معنا بهره بگیریم که این خود یک مرحله دیگر از بحث است و بعداً به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

**شاگرد**: کسانی که گفته‌اند مستحب پس از شروع واجب می‌شود، «أَتِمُّوا» را به این شکل تفسیر کرده‌اند؟

**استاد**: بله.

نکتۀ سوم با توجه به روایاتی است که به شأن نزول آیه اشاره دارند؛ این روایت را ملاحظه کنید: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قال الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنِ اسْتَطَاعَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى یَقُولُ: وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ.»

این قسمت شبیه همان روایت‌های قبلی است که می‌گوید امر به اتمام، برای اثبات وجوب عمره به کار می‌رود. بنابراین، «أَتِمُّوا» به معنای این نیست که عمره‌ای که شروع شده است را کامل کنید، بلکه به معنای این است که باید عمره را شروع کنید.

این روایت یک ذیلی دارد که آن ذیل مهم است. می‌گوید: «وَإِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة.» در روایت زراره در وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 295، رقم 19229 نیز همین مفاد آمده است.

عبارت «إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة» ناظر به این مطلب است که آیه در شرایطی نازل شده است که اگر شخصی عمره و حج را آغاز کرده باشد، این آیه به او تعلق می‌گیرد. حال اگر بخواهید بگویید این آیه به معنای این است که «ای کسی که عمره و حج را آغاز کرده‌اید، آن را کامل کنید»، این تفسیر می‌تواند در جای خود درست باشد؛ اما اگر کسی هنوز عمره و حج را آغاز نکرده باشد و در مدینه باشد، در این صورت وقتی به او گفته می‌شود «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ»، منظور این است که باید این عمل را آغاز کند و سپس آن را به طور کامل به پایان برساند.

به تعبیر دیگر، این روایت قصد دارد بیان کند که آیات قرآن ناظر به امور محل ابتلای مخاطبین هستند. فرض کنید در زمان صلح حدیبیه، آیه‌ای نازل شده باشد که به مسلمانان دستور می‌دهد: «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ». این دستور به این معنا خواهد بود که شما باید حجی را که آغاز کرده‌اید، کامل کنید. آنچه محل ابتلای مخاطبین بوده این است که هر عملی را که آغاز کرده‌اید، باید به اتمام برسانید.

یک قید وجود دارد در آیه «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ»، و آن قید این است که: «ای کسی که عمل را آغاز کرده‌اید، آن را کامل کنید.» اگر در موقع نزول آیه، عملی شروع شده باشد، همین مورد نزول کافی است برای درک این قید. به عبارت دیگر، شأن نزول، برای فهم این قید کفایت می‌کند.

اما آیه می‌گوید که این آیه شریفه در مدینه نازل شده است، در زمانی که هنوز حجی انجام نشده و عمره‌ای نیز انجام نشده بود. بنابراین، این اطلاق آیه دلیل بر این است که آیه ناظر به این معناست که: «شما باید یک حج و عمره کامل انجام دهید.» به تعبیر دیگر، منظور این است که در مدینه \_یعنی قبل از شروع\_، نه بعد از احرام بستن، این دستور صادر شده است.

«إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة» می‌گوید که این آیه شریفه در مدینه نازل شده است، نه بعد از شروع. عبارت «إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ» به این معناست که آیه‌ای که متضمن موضوع عمره است، در زمانی نازل شده که عمره هنوز شروع نشده بود. بنابراین، این نظر که می‌گوید آیه ناظر به حال پس از شروع است و مفهوم آن این است که «عملی را که شروع کرده‌اید، کامل کنید»، صحیح نیست. زیرا قبل از شروع، نمی‌توان قیدی زد که بگوید: «ای کسی که شروع کرده‌ای، عملت را کامل کن.» این تفسیر خلاف اطلاق آیه است. اطلاق آیه اقتضا می‌کند که ناظر به این باشد که یک عمل کامل و تام انجام داده شود.

**شاگرد**: آیا نمی‌توان گفت این تعلیل برای وجوب عمره است؛ در این صورت نیز آن معنایی که شما فرمودید استفاده می‌شود ولی طبق این احتمال حضرت در مقام تعلیل برای وجوب مستقل عمره هستند.

**استاد**: چه ارتباطی دارد؟

**شاگرد**: نمی‌دانم. ولی ... .

**استاد**: اگر نمی‌دانید پس این احتمالات را بیان نکنید. احتمالاتی را مطرح کنید که از آیه قابل فهم باشد.

**شاگرد**: اگر شارع می‌خواست به مکلفان مدینه بفرماید که اگر حج یا عمره را شروع کردید، آن را کامل کنید، باید چگونه این دستور را صادر می‌کرد؟

**استاد**: باید قید می‌زد: «اگر شروع کردید». دو نکته وجود دارد که اشاره کردم. آیات قرآن ناظر به امور محل ابتلا هستند و این امور را بیان می‌کنند. توضیح ما هم همین بود. در جایی که هنوز اصل وجوب عمره ثابت نشده، محلّ ابتلاء آن نیست که به فروع آن بپردازند.

**شاگرد**: در مورد خمس و زکات است که با علم این موضوع مطرح نمی‌شود.

**استاد**: دقت نکردید. ابتدا باید اصل اینکه آیا عمره واجب است یا واجب نیست، تعیین تکلیف بشود سپس به فروعاتش پرداخته شود. جمله «إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة» یعنی آیه نازل شده که حکم عمره را در مدینه بیان کند، یعنی قبل از این آیه، حکم عمره مطرح نبوده است. وقتی حکم عمره مطرح نبوده، به حسب آنچه مورد ابتلاء است، خود حکم باید بیان شود نه فروعاتش.

**شاگرد**: خمس و زکات هم قبل از تعلق خمس و زکات به ما بیان شده‌اند.

**استاد**: دقت نکردید. می‌گوید آیه عمره در مدینه نازل شده است، یعنی هنوز مردم نمی‌دانستند که حکم عمره چیست، آیا واجب است یا مستحب. آیا در اینجا بیان می‌کنند که وقتی وارد شدید، چه کار باید بکنید؟! بحث این است که می‌گوییم قبل از این آیه که نازل شده، هنوز هیچ مطلبی درباره عمره نازل نشده بود. وقتی هنوز مشخص نیست که آیا عمره واجب است یا مستحب، این‌که شارع به تفریعات بپردازد، منطقی نیست.

محل ابتلا یعنی همین. برای کسی که هنوز عمره را انجام نداده، آنچه محل ابتلای اوست این است که از اول مطرح شود که آیا واجب است یا مستحب. اگر در اینجا بخواهیم بگوییم که اگر وارد شدید انجام دهید، این خیلی بد حرف زدن است. خود «إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَة» یعنی آیه‌ای که به حکم عمره پرداخته، در مدینه نازل شده است.

**شاگرد**: «أَتِمُّوا الْحَجَّ» هم به همین شکل تفسیر شده است در این آیه؟

**استاد**: بله، یعنی در واقع این اولین آیه‌ای است که درباره عمره نازل شده است. یعنی قبل از این آیه، آیه دیگری درباره عمره نازل نشده بود.

**شاگرد**: آیا درباره حج هم اصل وجوب را بیان می‌کند؟

**استاد**: بله، آن هم اصل وجوب را بیان می‌کند و ناظر به اتمام حج آغازشده نیست. همان‌طور که در همان بحث گفته شد، نمی‌توان از این آیه برای اثبات اینکه حج مستحب پس از شروع واجب می‌شود، استفاده کرد.

بنابراین، این آیه ناظر به این جهت است که وقتی هنوز حکم عمره بیان نشده است، ابتدا اصل اینکه آیا عمره واجب است یا مستحب است مطرح می‌شود و بعد از آن به فروع و تفصیلات پرداخته می‌شود.

این آیه دو نکته را می‌خواهد بیان کند:

اولاً، قبل از این آیه، هیچ آیه‌ای در مورد عمره نازل نشده بود.

ثانیاً، هنوز شما وارد عمل عمره نشده بودید. گاهی ممکن است برخی افراد، حتی اگر آیه قرآنی درباره عمره وجود نداشته باشد و عمره واجب نشده باشد، بر اساس رسوم جاهلی که با وجود عدم لزوم، عمره انجام می‌دادند، عمره انجام دهند. اگر فرض کنیم شخصی به خاطر همان رسوم جاهلی، الان وارد عمل عمره شده باشد و به او گفته شود: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، معنای این عبارت این است که آن عملی که وارد آن شده‌اید، آن را تکمیل کنید. زیرا محل ابتلای این افراد این است که آیا عملی که شروع کرده‌اند باید تکمیل شود یا نه.

اما اینجا چنین نیست؛ زیرا محل ابتلای این اشخاص این بود که آنها هنوز عمل عمره را شروع نکرده بودند. بنابراین، محل ابتلای آنها این نبود که «آیا عملی که شروع شده باید تکمیل شود یا نه». طبیعت قضیه این است که قرآن چه چیزی را بیان کند؟ قرآن بیان می‌کند که آیا حج و عمره واجب هستند یا واجب نیستند.

این مسأله، حتی پس از این آیه نیز در کلام مفسران محل اختلاف بوده است. روایت می‌گوید این است که زمانی که این آیه نازل شده است، اصلاً نسبت به حکم عمره هیچ‌گونه پیش‌زمینه‌ای وجود نداشته است که نشان دهد عمره واجب است یا واجب نیست. همچنین، شخصی هم وارد عمل عمره نشده بود که این ورود به عنوان قرینه‌ای باشد که محل ابتلای او این باشد که آیا عملی که شروع کرده باید تکمیل شود یا نه.

بنابراین، در اینجا معنای آیه این است که: «این عمل را باید انجام دهید.». بنابراین، این آیه ناظر به این است که حج و عمره باید به طور کامل انجام شوند، نه اینکه به تکمیل عملی که شروع شده اشاره داشته باشد.

**شاگرد**: ادامه آیه قرینه‌ای است بر تمام کردن عمل پس از شروع، زیرا ادامه‌اش این است که: ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾[[9]](#footnote-9).

**استاد**: یعنی شما باید حج کامل به جا آورید. اگر نتوانستید این حج کامل را به جا آورید، باید بدانید که چه کار باید انجام دهید. این موضوع با آنچه گفتیم منافاتی ندارد.

**شاگرد**: در شأن نزول آیه هم گفته شده که شخصی قبل از اینکه حج را به پایان برساند، به او گفته شد که دیگر نمی‌خواهد ادامه دهد.

**استاد**: خیر، آن ربطی به این ندارد. بحث این است که می‌گوید: «شما باید یک حج کامل به جا آورید.» اگر نتوانستید یک حج کامل به جا آورید وظیفه شما چنین و چنان است. شما وقتی مأمور هستید به انجام حج کامل، از قبل از احرام بستن مأمور هستید. احرام هم که می‌بندید هنوز مأمور هستید تا تمام عمل را به جا آورید. به محض شروع که "أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ" ساقط نمی‌شود. بلکه "أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ" می‌گوید: «یک حج کامل باید تحویل دهید.» و تا پایان عمل ادامه دارد.

**شاگرد**: شاید من سال دیگر می‌خواهم حج را تمام کنم.

**استاد:** ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ یک بحث دیگر است.

**شاگرد**: یعنی "أَتِمُّوا الْحَجَّ" دلالت نمی‌کند بر اینکه حتماً این حج باید حج تام باشد؟

**استاد**: بله؛ آن یک بحث دیگر است. از خارج از این مطلب، مسلم بوده که حجی که شروع می‌کردند باید تمام شود. اما این آیه ناظر به آن نیست؛ این آیه ناظر به آن نیست.

بحث این است که آیه شریفه در ابتدا به اصل وجوب حج و عمره می‌پردازد و می‌گوید: ﴿أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ﴾، یعنی حج و عمره را به نحو کامل انجام دهید. این بیانگر این است که حج و عمره واجب هستند و باید به طور تام به جا آورده شوند. با عبارت ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾، حکم این مطلب بیان شده است که اگر حج را شروع کردید، تکمیل آن نیز لازم است. این موضوع به طور ضمنی و بالملازمة بیان شده است. بنابراین:

- در مرحله اول، حکم اصل وجوب حج و عمره بیان شده است.

- در مرحله دوم، اینکه اگر حج را شروع کردید، تکمیل آن نیز واجب است، بالملازمة با "فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ" بیان شده است.

بنابراین، مرحله دوم بحث این بود که شأن نزولی که در روایات بیان شده، مشخص می‌کند ﴿أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ﴾ ناظر به وجوب حج و عمره است. یعنی این آیه معنایش این است که «حج و عمره را به طور تام انجام دهید».

نکتۀ دیگر آن است که باید دید خود «تامَّین» در حج و عمره به چه معناست؟ یعنی تمام کردن حج و عمره به چه چیزی بستگی دارد؟ در این مرحله نیز روایات متعددی وجود دارند. در میان روایاتی که در اینجا آورده شده‌اند، برخی روایت این‌گونه بیان کرده‌اند که «وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ وَ تَمَامُهَا اجْتِنَابُ الرَّفَثِ وَ الْفُسُوقِ وَ الْجِدَالِ فِي الْحَج‏».[[10]](#footnote-10) این اشاره به همان مطلبی است که در آیه شریفه ﴿ فَمَنْ فَرَضَ فيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَج﴾[[11]](#footnote-11)‏

در برخی از روایات، این دو آیه به هم مرتبط دانسته شده‌اند و گفته شده است که «تمام حج» به این معناست که فرد باید از رفث، فسوق و جدال در حج اجتناب کند. این موضوع به عنوان مثالی برای فهمیدن مفهوم «تمام حج» ذکر شده است. که بعداً به توضیح آن خواهیم پرداخت. به عبارت دیگر، معنای این است که تمام کردن حج بدین معناست که فرد در طول حج، از محرمات احرام مانند رفث، فسوق و جدال پرهیز کند.

روایت دیگری نیز آمده که صریحاً بیان می‌کند: «اتمامهما أن لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج»[[12]](#footnote-12). این روایت به وضوح آن دو آیه را به هم مرتبط می‌کند، یعنی آیه ﴿أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ﴾ و آیه ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ را به هم مربوط می‌داند.

یک تعبیر دیگر نیز آمده است که می‌گوید: «تمام الحج و العمرة أن لا یرفث و لا یفسق و لا یجادل»[[13]](#footnote-13). این تعبیر به این معناست که اتمام حج و عمره به این است که شما حج و عمره را خالی از محرمات انجام دهید. این یکی از تفاسیر است.

از طرفی، یک روایت دیگر نیز وجود دارد که قبلاً خواندیم: «مِن تمام الحج و العمرة أن تحرم من المواقيت التی وقتها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». این روایت نیز دسته‌ای از روایات است.

یک روایت دیگر آمده است که می‌گوید: «و سألته عن قول الله عز و جل: وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ، قال: يعني بتمامهما أدائهما و اتقاء ما يتقي المحرم فيهما.»

این روایت می‌گوید مراد از «تمام» هر دو عمل یعنی حج و عمره این است که:

1. أدائهما: آنها را به نحو تام و کامل انجام دهید.

2. اتقاء ما يتقي المحرم فيهما: از محرماتی که محرم باید از آنها پرهیز کند، دوری کنید.

گفتنی است، بین دو دسته روایاتی که قبلاً ذکر شد، تفاوت وجود دارد:

- دسته اول (مثل: «مِن تمام الحج و العمرة أن تحرم من المواقيت التی وقتها رسول الله») ناظر به حکم وضعی است؛ یعنی شرط احرام از مواضع میقات، که این موضوع به عنوان یک شرط برای صحت حج و عمره مطرح می‌شود.

- دسته دوم (مثل: «اجتناب الرفث و الفسوق و الجدال فی الحج») ناظر به حکم تکلیفی است؛ یعنی اینکه فرد باید در طول حج و عمره از رفث، فسوق و جدال پرهیز کند. این حکم، حکمی وضعی نیست و خود عمل حج را باطل نمی‌کند.

بنابراین، این آیه دو معنای مختلف دارد که در این روایت به طور جامع بیان شده است:

- أدائهما: انجام دادن حج و عمره به نحو تام، شامل رعایت شرایط و اجزای لازم برای صحت حج و عمره. این ناظر به رعایت شرائط إجزاء است.

- اتقاء ما يتقي المحرم فيهما: پرهیز از محرماتی که محرم در طول حج و عمره باید از آنها دوری کند. این ناظر به حکم تکلیفی در ظرف حجّ است و ربطی به اجزاء ندارد.

این روایت (يعني بتمامهما أدائهما و اتقاء ما يتقي المحرم فيهما) در واقع جمع‌کننده هر دو دسته روایات است و می‌خواهد بگوید که «أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ» معنای جامعی دارد:

- این آیه شامل انجام دادن آنچه که شرط یا جزء حج و عمره است (مانند احرام از میقات).

- و همچنین شامل انجام دادن آنچه در ظرف حج و عمره واجب است (مانند پرهیز از محرمات احرام) که خود از حج و عمره مستقل است می‌شود.

**شاگرد**: این روایت آخر، شاهد خوبی برای همان معنای اول «تمام» است.

**استاد**: بله، آن عبارت «يعني بتمامهما أدائهما» تصریح به همان معنا دارد. من چون روایات دیگر را که مراد از «تمام» چیست، روشن بود، دیگر آن را نیاوردم چون قصد داشتم در این بحث بیاورم.

دو سری روایت دیگر نیز در اینجا وجود دارد:

یکی از آنها این است: «مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْر»[[14]](#footnote-14). این روایت می‌گوید که در حج، شما باید زبان خود را حفظ کنید و حرف لغو نزنید. این عمل واجب نیست، اما کمال حج را بیان می‌کند. این نیز یک سری از روایات است.

دو روایت دیگر نیز وجود دارد که می‌خواهم به آنها اشاره کنم. توضیح اینکه چگونه این روایات را با هم جمع کنیم را به جلسۀ بعد موکول می‌کنم. فردا به بحث یک روایت خواهیم پرداخت که می‌گوید: «تمام الحج لقاء الإمام»[[15]](#footnote-15) (تمام کردن حج، ملاقات امام است). یک روایت دیگر نیز می‌گوید: «إذا حج أحدكم فلیختم بزيارتنا؛ لأن ذلك من تمام الحج»[[16]](#footnote-16) (هرگاه کسی از شما حج کند، باید آن را با زیارت ما به پایان برساند؛ زیرا این کار از تمام کردن حج است).

جمع بین این روایات به چه نحو است؟ تقریباً روشن است که این موضوعات یعنی ملاقات امام و زیارت ائمه (ع) از بطن و باطن آیه نشأت می‌گیرند. اما در مورد توضیح باطن و اینکه چطور این روایات را با هم جمع کنیم، توضیحاتی وجود دارد که من می‌خواهم در جلسۀ بعد به آن بپردازم.

**شاگرد**: یک روایت دیگری نیز داریم که گویا معارض است و می‌گوید: عَامِرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ مَا يُؤْكَلُ مِنْهُ أَ شَيْ‏ءٌ يُهْدِيهِ فِي الْمُتْعَةِ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ قَالَ كُلُّ هَدْيٍ مِنْ نُقْصَانِ الْحَجِّ فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ وَ كُلُّ هَدْيٍ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ فَكُلْ.

**استاد**: این روایت نه تنها معارض نیست بلکه بر همان مطلب تأکید می‌کند. این موضوع را فردا توضیح خواهم داد. "نقصان الحج" چیست و "تمام الحج" به چه معناست؟ ان شاءالله فردا در حین درس، این موضوع را بررسی خواهیم کرد.

به خواست خدا در جلسۀ بعد این بحث را تکمیل نموده و سپس وارد آیه صوم می‌شویم: ﴿فَمَنْ شهد مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾[[17]](#footnote-17)

این آیه، با توجه به روایاتی که مفسران بیان کرده‌اند، باید چگونه معنا شود؟ این موضوع را هم توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله محمد.

1. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-1)
2. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-2)
3. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-3)
4. البقرة: 187 [↑](#footnote-ref-4)
5. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-5)
6. جامع البيان فى تفسير القرآن، ج‏2، ص: 120-123. [↑](#footnote-ref-6)
7. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-7)
8. مصنف ابن ابی شیبة (ط مکتبة الرشد)، ح3، ص125، ح12689. [↑](#footnote-ref-8)
9. البقرة : 196 [↑](#footnote-ref-9)
10. الخصال، ج‏2، ص: 606 [↑](#footnote-ref-10)
11. البقرة : 197 [↑](#footnote-ref-11)
12. وسائل الشيعة، ج‏12، ص: 466 ح16793 [↑](#footnote-ref-12)
13. وسائل الشيعة، ج‏14، ص: 317 ح19304 [↑](#footnote-ref-13)
14. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 338 ح3 [↑](#footnote-ref-14)
15. الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 549 ح2 [↑](#footnote-ref-15)
16. وسائل الشيعة، ج‏14، ص: 324 ح19316 [↑](#footnote-ref-16)
17. البقرة : 185 [↑](#footnote-ref-17)